

بررسی فقهی یاری‌رسانی به دیگران برای نیکی به تقوایستگی*

چکیده

مسئله کمک به دیگران جهت نیکی و تقوایستگی، ذیل عنوان «اعانه» یا زمینه‌سازی بر «بر» و «تقوا» قرار می‌گیرد و در مقابل قاعده مصطلح «اعانه بر اثم» است. در مقاله حاضر بررسی ادله شرعی وظیفه مکلفان در خصوص یاری‌رسانی به دیگران جهت تسهیل اطاعت و فرمانبرداری آنها از دستور شرع، مد نظر است. تحلیل این موضوع، متضمن تأکید بر مسئولیت فرافردی افراد - در قبال شایستگی و تقوای دیگران، علاوه بر مطلوبیت تقوایستگی ذاتی خود شخص - در جامعه دینی است. یکی از جهات مهم در بررسی موضوع تلاش برای استفاده از شیوه استنباط فقهی و در نتیجه بیان مسئولیت و تکلیف افراد در قبال التزام دیگران به شرع است. بر این اساس هر مسلمان علاوه بر تکالیف شخصی، نمی‌تواند درباره زمینه‌سازی برای رفتار شایسته و تقوایستگی دیگران - که خیر و صلاح جامعه در آن است - بی‌تفاوت باشد.

کلیدواژه‌ها: اعانه، بر، نیکی، تقوا، زمینه‌سازی.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۴/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۶/۳۰.

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی | العالمية (Toroghimajid93@yahoo.com).

*** دانش‌پژوه دکتری فقه تربیتی (نویسنده مسئول) (Javad.1306@yahoo.com).

مقدمه

چنان‌که طبق قاعده اعانه بر اثم، زمینه‌سازی برای معصیت و گنهکاری دیگران مرجوح و حرام است، انجام اقداماتی نیز که نتیجه آن تسهیل زمینه اطاعت و فرمانبرداری دیگران برای امتثال اوامر و ترک نواهی شرعی باشد، مطلوب و راجح است. یکی از عناصر اساسی در بحث اعانه بر برّ، توجه به سببیت و زمینه‌سازی عامل واسطه است که دیگران را تحت تأثیر قرار داده، آنها را برای نیکی و تقوایشگی آماده و مهیا می‌سازد.

در جامعه دینی ایده‌آل، اعمال و رفتار افراد، رنگ الهی و دینی دارد. برای این منظور، لازم است افراد به گونه‌ای تربیت شوند که خود را در قبال دینداری دیگران مکلف بدانند؛ تربیت‌یافتگانی که فراتر از انجام تکالیف فردی خویش در مورد التزام دیگران به امتثال از اوامر و ترک نواهی نیز احساس مسئولیت می‌نمایند. بر این اساس، در آموزه‌های دینی جریان‌سازی اجتماعی برای توسعه التزام به امتثال تکالیف شرعی مد نظر قرار گرفته است. یکی از سازوکارهای آن زمینه‌سازی برای نیکی و تقوایشگی دیگران است؛ یعنی اقدامات انگیزه‌ساز و تقویت‌کننده علائق دیگران به انقیاد، اطاعت و فرمانبرداری. احکام مربوط به وظیفه شرعی مکلفان در این حوزه، نیازمند بررسی ادله آن است.

به این ترتیب، در دیدگاه جامع شرعی، فراتر از اهتمام افراد به تکالیف اولیه خود هر یک در برابر زمینه‌سازی برای رفتار شایسته دیگران نیز موظفند. ضمن آنکه نادیده انگاشتن و عدم ملاحظه مسئولیت شرعی درباره شایستگی و تقوای دیگران، موجب رهایی دسته‌ای از افراد بی‌مبالات به حال خود می‌شود، در حالی که آنها بخش ناسالم اعضای جامعه‌اند که گرفتار آسیب شده و نیازمند حمایت هستند. رهایی آنها روند جریان‌سازی عمومی برای توسعه تقوا و شایستگی در کل جامعه را با اخلال مواجه ساخته و می‌تواند زمینه شیوع بی‌تقوایی را فراهم نماید.

به طور خلاصه در نگاه جامع شرعی، سعادت مجموعه مکلفان مورد توجه است. حصول این امر مطلوب دینی، مبتنی بر اقدام گسترده و مثبت مردم است، به گونه‌ای که زمینه هدایت دیگران را فراهم نماید. بیان و بررسی ادله شرعی مربوط می‌تواند وظیفه شرعی مکلفان در این خصوص را آشکار نموده و انگیزه بیشتری در آنها ایجاد نماید. به همین جهت در این پژوهش تلاش می‌شود تا حکم شرعی یاری‌رسانی به دیگران برای تقوایشگی و شایستگی با تحلیل و بررسی ادله استنباط حکم فقهی بیان شود.

پژوهش حاضر به روش اجتهادی با تحلیل ادله و به شیوه متعارف فقهی تنظیم شده است.

موارد کاربرد اعانه بر برّ

فقها از گذشته در موارد زیادی به عنوان دلیل، به اعانه بر برّ استناد کرده‌اند که به برخی از موارد مذکور اشاره می‌شود:

۱. مشروعیت عاریه: ابن فهد حلی در *المهذب البارع* در بحث عاریه به عنوان دلیل قرآنی بر عاریه به آیه دوم

سوره مائده تمسک کرده و عاریه دادن را اعانه خوانده است (حلی، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع* ۱۴۰۷: ۳). (۱۰)

۲. لزوم حفظ مال و دیعه: شهید ثانی در مسالک، حفظ اموال دیگران که به عنوان ودیعه نزد آنها گذاشته شده را از باب اعانه، لازم دانسته است (شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام ۱۴۱۳: ۵/ ۸۰).
۳. لزوم نگهداری از انسان رها شده‌ای که دیگران او را در راه می‌یابند: شهید ثانی در مسالک در باب لزوم اخذ لقیط، آن را از این باب لازم می‌شمارد (شهید ثانی، همان: ۱۲/ ۴۷۱).
۴. استحباب تعیین تقسیم‌کننده در اموال مورد نزاع: میرزای قمی در کتاب قضا در بیان استحباب تعیین مقسم - در تقسیم صحیح اموال مردم - از سوی حاکم، یکی از ادله آن را اعانه بر بر شمرده است (میرزای قمی، رسائل المیرزا القمی ۱۴۲۷: ۲/ ۷۹۳).
۵. لزوم حفظ اموال غائبین: مرحوم نراقی در عوائد الأیام، حفظ اموال غائبینی که در معرض نابودی و تلف قرار گرفته را واجب کفایی شمرده و به همین دلیل استناد کرده است (نراقی، عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام ۱۴۱۷: ۵۶۵).
۶. جواز غنا در مرثیه: مرحوم بهبهانی در رساله فی الغناء، جواز غنا در مرثیه بر امام حسین * را با تمسک به این آیه مطرح کرده است (بهبهانی، رساله فی الغناء ۱۴۱۸: ۱۸). هرچند این حکم مورد اشکال است.
۷. صحت حج نیابی: شیخ انصاری در کتاب حج در بحث نیابت حج، با فرض صحت حج استیجاری، انشای موجر را از باب اعانه مستأجر بر بر، موجب ثواب شمرده است (شیخ انصاری، کتاب الحج ۱۴۲۵: ۱۲۱).
۸. اعطای زکات به عاملین خیرات: آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه در بیان مستحقین مصرف زکات به این قاعده اشاره نموده؛ یعنی در صرف زکات برای کسی که اعمال خیر انجام می‌دهد به اعانه بر بر استدلال کرده است؛ هرچند او پذیرش آن را مشکل می‌داند (همدانی، مصباح الفقیه، ۱۴۱۶: ۱۳/ ۵۸۰).
۹. استحباب اعلام خبر موت مؤمن: مرحوم سبزواری در بحث مستحبات بعد از موت، اعلام موت مؤمن به دیگران برای حضور بر جنازه او را علاوه بر سایر ادله، به اعانه بر بر نیز استناد کرده است (سبزواری، مهذب الأحکام ۱۴۱۳: ۳/ ۳۷۵).
۱۰. استحباب اتمام حج نیابی با وجود نقص اجرت: مرحوم روحانی در المرتقی الی الفقه الأرقی، در کتاب الحج در بحث استحباب اتمام حج نیابی با وجود نقص اجرت مستأجر، اتمام آن را مستحب شمرده است، به دلیل اعانه بر بر و تقوی (روحانی، المرتقی الی الفقه الأرقی - کتاب الحج ۱۴۱۹: ۱/ ۳۱۹).
۱۱. استحباب روشن کردن چراغ مسجد و جارو کردن آن: مرحوم اشتهاردی در مدارک العروه در بیان احکام استحبابی مسجد، یکی از ادله استحباب روشن کردن چراغ مسجد را اعانه بر بر می‌شمارد (اشتهاردی، مدارک العروه، ۱۴۱۷: ۱۴/ ۱۰۴).
۱۲. مشروعیت ولایت پدر بر اموال صغار: فقهای مذهب حنفی، ولایت پدر بر اموال صغار را از باب اعانه بر بر بیان کرده‌اند (انصاری شیرازی، موسوعه أحكام الأطفال و أدلتها ۱۴۲۹: ۲/ ۱۷۹).

به این ترتیب، روشن شد که در ابواب مختلف، فقها برای اثبات احکام شرعی به اعانه استناد نموده‌اند. برخی از احکام مذکور وجوبی است، اما با توجه به مقتضای ادله که در ادامه بررسی می‌شود، نمی‌توان به وجوب ملتزم شد.

مفهوم شناسی

یکی از گام‌های اساسی در انجام بررسی فقهی، موضوع‌شناسی است که به شناخت بهتر مسأله کمک می‌کند و راه را برای تشخیص محدوده حکم هموار می‌سازد. در مفهوم‌شناسی موضوع فعلی بررسی مفهوم اعانه، مفهوم بر (نیکی) و تقوا مد نظر است.

۱. مفهوم اعانه

واژه اعانه مصدر ثلاثی مزید از باب افعال است؛ که ماضی و مضارع آن به ترتیب: «أعان» و «یُعین» است.

معنای لغوی: اعانه در لغت از ماده عون، به معنای کمک به دیگری و یاری او در انجام فعل است (حمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم ۱۴۲۰: ۷/۴۸۳۶). جوهری در صحاح، ابن منظور در لسان العرب، حمیری در شمس العلوم و واسطی در تاج العروس آن را به معنای پشتیبانی دیگری در انجام کار بیان کرده (جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة ۱۴۱۰: ۶/۲۱۶۸؛ حمیری، همان: ۷/۴۸۱۶؛ ابن منظور، لسان العرب ۱۴۱۴: ۱۳/۲۹۸؛ واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس ۱۴۱۴: ۱۸/۳۹۵).

معنای اصطلاحی: درباره معنای اصطلاحی اعانه سه نظریه مختلف بین فقها وجود دارد که آقاضیاء در حاشیه بر مکاسب به آن اشاره کرده است (عراقی، حاشیة المكاسب ۱۴۲۱: ۲۸):

۱. اعانه انجام برخی از مقدمات فعل شخص دیگر است؛ خواه قصد تحقق فعل را با آن مقدمات داشته باشد یا خیر.

۲. اعانه انجام مقدمات فعل غیر، همراه با قصد حصول فعل است؛ یعنی بدون قصد تحقق فعل، اعانه صادق نیست.

۳. اعانه انجام برخی از مقدمات فعل دیگری، همراه با وقوع فعلی است که بر آن اعانه شده است؛ ولی با عدم تحقق فعل مذکور؛ اعانه صادق نیست اگرچه قصد کرده باشد.

مرحوم شیخ در مکاسب، نظریه دوم (انجام برخی از مقدمات فعل، به قصد حصول فعل برای غیر است) را برگزیده است (شیخ انصاری، کتاب المكاسب ۱۴۱۵: ۱/۱۳۲). به نظر می‌رسد تحقق واقعی مفهوم اعانه در خارج، مترتب بر تحقق فعل معان (یکی از عناصر لازم در صدق مفهوم) در خارج است. به این ترتیب گاهی شخص به تنهایی عملی را انجام می‌دهد که عنوان فاعل دارد و گاه به گونه‌ای است که فرد یا افرادی به تنهایی عنصر مادی فعل را مرتکب می‌شوند؛ ولی فرد یا افراد دیگری وی را در انجام عنصر مادی یاری و کمک می‌کنند که به آنان عنوان «معین» داده‌اند (محقق داماد، قواعد فقه ۱۴۰۶: ۴/۱۷۳). بنابراین به یاری کننده، «معین»؛ به یاری شونده، «معان» و امری

که بر آن یاری می‌شود، «معان علیه» گفته می‌شود. این عنوان به مناسبت در باب‌های صلاة، حج، تجارت، ضمان، اجاره، اطعمه و اشربه، غضب و دیات به کار رفته و احکام و آثاری بر آن مترتب گشته است (جمعی از پژوهشگران فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌البیت^۱: ۱۴۲۶: ۱/ ۵۵۷ و ۵۵۸).

حاصل این است که بنا بر مفهوم اعانه، اعانه از یکی و صدور فعل توسط شخص دیگر انجام می‌گیرد. در این صورت، وقتی کمک یکی در تحقق فعل برای دیگری تأثیر می‌گذارد؛ عنوان مقدمه اصولی بر آن صادق نیست؛ هرچند از جهت لغت، فعل شخص اول، مقدمه برای فعل شخص دوم هست. در اعانه، دو فعل از دو مکلف مطرح است که هر کدام به نحوی در انجام تکلیف دخیل است در عین حال که انجام تکلیف، در نهایت فعل یک شخص و مستند به اوست؛ تأثیر شخص دیگر فراهم‌ساختن زمینه‌ای است که مکلف بتواند به وظیفه خویش عمل کند.

۲. مفهوم بر

مفهوم لغوی: برخی از معانی که در لغت برای واژه «بر» بیان شده عبارت است از: مهربانی و دلسوزی (جوهری، همان: ۲/ ۵۸۸)؛ اطاعت، راستی و صداقت (فراهیدی، کتاب العین ۱۴۱۰: ۸/ ۲۵۹)؛ ادای حقوق، احسان و بخشش (جزری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، بی تا: ۱/ ۱۱۶)؛ تقوا و دوری از گناه (فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی بی تا: ۲/ ۴۳) و انجام افعال مُقَرَّب و متضمن صلاح دنیا و آخرت (واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس ۱۴۱۴: ۶/ ۶۹).

چنان‌که در برخی کتب لغت هم بیان شده، به نظر می‌رسد اطلاق «بر» به معنای خیر که همان وجه نیکو و راجح افعال و متضمن تمام افعال مقرب بنده به خداست، اعم از سایر معانی است (همان) به نحوی که سایر معانی مصادیق ذیل آن مفهوم عام محسوب می‌شود.

معنای اصطلاحی: «بر» از دیدگاه صاحب تفسیر محاسن التأویل، اسم جامعی برای طاعات و اعمال خیر مقرب به خدای متعال است: «بر» در قرآن ضد فجور (انفطار: ۱۳ و ۱۴) و در مقابل اثم آمده است (مائده: ۲)؛ لذا مشتمل بر تمام آن چیزی است که انسان از آن ثواب می‌برد (قاسمی، محاسن التأویل ۱۴۱۸: ۱/ ۴۸۱). از دیدگاه دیگر مفسران نیز، «بر» در قرآن بر برخی صفات نیکو و برجسته اطلاق شده که برای نیکوکاران وجود دارد و اعم از اصول اعتقادی (مثل ایمان به خدا و روز قیامت)، اصول عملی (نظیر اقامه نماز و انفاق) و اصول اخلاقی (نظیر وفای به عهد) است (جعفری، کوثر بی تا: ۱/ ۴۳۷ - ۴۳۹).

بنابراین اعانه بر نیکو، طبق مفهوم لغوی به مفهوم اعانه بر انجام مجموعه افعال خیر و مقرب به خداست و اعانه بر نیکو به مفهوم اصطلاحی، متضمن اعانه بر مجموعه اصول اعتقادی، اصول عملی دین و اصول اخلاقی - اعم از واجبات و مستحبات - است.

۳. مفهوم تقوا

معنای لغوی: برخی از معانی‌ای که درباره واژه تقوا در لغت بیان شده عبارت است از:

الف. حفظ، منع و مصون نگهداشتن: جوهری در صحاح، وقایه را از ماده وقی می‌داند، به معنای حفظ کردن (جوهری، همان: ۲۵۲۶/۶). حمیری نیز در شمس العلوم متذکر معنای مصون نگهداشتن و منع و حفظ برای این واژه شده است (حمیری، همان: ۷۲۵۷/۱۱).

ب. خوف، خشیت و پرهیز از گناه: حمیری در شمس العلوم نیز ماده «تقی» را «خوف» معنا کرده (همان: ۷۵۸/۲) و واسطی در تاج العروس آن را به معنای مصون نگهداشتن خویش از عذاب و ارتکاب معاصی با انجام عمل صالح می‌داند (واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس ۱۴۱۴: ۳۰۴/۲۰).

بر این اساس می‌توان گفت که این ماده در اصل به معنای حفظ خویش از عذاب است که لازمه آن توجه به خدا و خوف و خشیت از او و عبادت و اطاعت خداست.

اشاره به این نکته نیز مناسب است که راغب در مفردات، وقایه را به معنای حفظ شیء از اذیت و آزار به او بیان می‌کند و تحقیق در معنای تقوا این است که انسان خود را از آنچه خوف آن را دارد، محفوظ نگهدارد (راغب، مفردات ألفاظ القرآن ۱۴۱۲: ۸۸۱). همچنین نامگذاری تقوی به خوف را به خاطر تسمیه مقتضا به جای مقتضی بیان می‌کند و تقوی را در عرف شرعی به معنای حفظ خویش از معاصی معنا می‌کند که با ترک محرمات و حتی ترک برخی از مباحات محقق می‌شود (همان). طریحی نیز در مجمع البحرین متذکر معنای خشیت و هیبت برای تقوا شده است (طریحی، مجمع البحرین، ۱۴۱۶: ۴۴۸/۱).

به طور خلاصه، تقوا زمینه‌ساز اطاعت و عبادت انسان با انجام اعمال صالح است و عالی‌ترین مرتبه آن تنزیه قلب و جان از ارتکاب معصیت و گناه است. به این ترتیب، اعانه بر برّ و تقوا می‌تواند به معنای زمینه‌سازی و کمک به دیگران در حفظ نفس و انجام اعمال نیک باشد.

معنای اصطلاحی: تعاریف اصطلاحی مختلفی برای تقوا بیان شده که در ذیل به آن اشاره می‌شود.

۱. (تقوا) اجتناب از کبایر و ترک اصرار بر صغایر است (جرجانی، آیات الأحکام ۱۴۰۴: ۱۳۹/۲).
۲. تقوا اجتناب از معاصی یا اینکه اجتناب از معاصی همراه با اتیان و عمل به احکام است (نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان ۱۴۱۶: ۱/۱۸۲).

۳. تقوا به معنای اجماع خیر است؛ یعنی اجتناب از معاصی و امتثال اوامر (اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر ۱۴۲۰: ۲/۲۴۰).

۴. تقوای الهی به معنای التزام به اوامر الهی و اجتناب از نواهی او برای نجات از عذاب است تا خدا چنانچه تقوای او را در شما بیابد، شما را بیمارزد (زحیلی، تفسیر الوسیط، ۱۴۲۲: ۱/۶۸۱).

۵. مرحوم علامه طباطبایی در المیزان، تقوا را نوعی اجتناب شمرده و تقوای الهی را دوری و پرهیز از عذاب خدا می‌داند که تحقق آن به واسطه عمل طبق خواست و اراده و رضایت خدا با امتثال اوامر خداوند و ترک نواهی و شکر بر نعمت‌های خدا و صبر بر بلای او است ... خلاصه آنکه تقوای الهی با اطاعت و عدم عصیان و خضوع در برابر منع و اعطای خداست (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن ۱۴۱۷: ۳ / ۳۶۷).

۴. نسبت بر و تقوا

معنای جامع واژه بر «خیر» بود و یکی از معانی تقوا نیز اجماع خیر بیان شد، بنابراین می‌توان این دو را مترادف دانست.

اما از جهت دیگر، در معنای واژه بر، بر اعمال مقرب و طاعات تأکید شده است، در حالی که در واژه تقوا به حفظ و نگهداشتن خویشتن از عذاب با پرهیز از معاصی و امتثال اوامر توجه شده است. در این صورت می‌توان واژه تقوا را اعم از بر شمرد.

بررسی ادله

ادله این مسئله، عقل، آیه تعاون و روایات است.

۱. عقل

یکی از ادله‌ای که درباره اعانه بر بر می‌توان به آن تمسک نمود، حکم عقل درباره حسن تهیه مقدمات اطاعت دیگران است. با این بیان که هرچند تکلیف متوجه دیگری است و مولا از او اطاعت امر را خواسته، اما در صورتی که مقدمات امتثال امر مولا روشن باشد، کمک به شخص دیگر در اطاعت از این امر مورد مدح عقل است.

تقریب استدلال: برای بیان تقریب استدلال، ذکر چند نکته لازم است:

۱. در بحث مقدمه واجب، مقدمه و ذی‌المقدمه مربوط به شخص واحد است، در حالی که در بحث اعانه و زمینه‌سازی انجام فعل برای دیگری، مقدمه و ذی‌المقدمه مربوط به دو نفر است.

۲. گاه بین حصول فعلی از یک شخص و تحقق فعل مرتبط و مقتضی آن توسط شخص دیگر، در خارج ملازمه وجود دارد؛ مانند فراهم‌ساختن سلاح و ابزار شرکت و حضور در جهاد برای کسی که تصمیم به شرکت در جهاد واجب دارد. در این مورد، دادن سلاح، باعث سلب اختیار نمی‌شود، ولی وجود سلاح در دست چنین شخصی از نظر عقلی با وقوع خارجی حضور در جهاد ملازمه دارد.

۳. بر اساس قاعده عقلی چنان‌که فراهم آوردن مقدمات عصیان و گناهکاری دیگران قبیح است، فراهم آوردن مقدمات تحقق اطاعت و فرمان‌بری برای دیگران نیز حسن است؛ هرچند آن تکلیف خاص - مثلاً اقامه نماز از حیث خطاب به مکلف خاص - متوجه شخص مکلف است و مولا از او اطاعت امر را خواسته است، ولی در صورتی که

مقدمات امر مولا روشن باشد، یاری و کمک معین به مکلف در اطاعت از این امر مورد مدح عقل است. پس به حکم عقل کمک به دیگران برای اطاعت و انقیاد اوامر مولا، حسن و مطلوب است.

گفتنی است عقل، فراهم آوردن مقدمه و زمینه‌سازی برای فعل شایسته دیگران و کمک به تحقق اطاعت برای آنها را تأیید می‌کند، ولی با این وجود حکم الزامی نمی‌کند. از سوی دیگر با حکم ملازمه مستفاد از قاعده «کلُّ ما حکم به العقل حکم به الشرع»، فعلی که به حکم عقل حسن باشد، از جهت شرعی نیز رجحان دارد. به این ترتیب، اصل حکم عقل به عنوان کبرای کلی در حدّ ترجیح و رجحان پذیرفتنی است، ولی دلالت آن بر وجوب پذیرفتنی نیست. به هر حال، مصادیق حکم مستقل عقلی رجحان، شامل اعانه بر انجام امور واجب یا مستحب می‌شود.

۲. قرآن

{ ... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى ... } (مائده: ۲) و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید!

دلیل قرآنی برای اثبات اعانه بر نیکی، آیه شریفه مذکور (آیه تعاون) است. واژه اعانه از ماده «عون» از باب افعال، به معنای مساعده و پشتیبانی دیگران است (جوهری، همان: ۶/ ۲۱۶۸؛ حمیری، همان: ۷/ ۴۸۱۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱۳/ ۲۹۸؛ واسطی، همان: ۱۸/ ۳۹۵) که مفهوم متبادر از مساعده، فراهم‌سازی مقدمات برای فعل دیگران است. در آیه شریفه، صیغه تعاونوا به‌کار رفته است که از باب تفاعل و مفهوم متبادر از آن باب مشارکت است، ولی با توجه به قرآینی که وجود دارد، معنای آن اعم از مشارکت و اعانه است، بنابراین تمسک به آن مانعی ندارد.

از نظر فقهی می‌توان به رجحان اعانه بر نیکی نسبت به تمام مصادیق بر و تقوا - اعم از واجب و مستحب - حکم نمود. البته ظهور اولیه صیغه امر در این آیه وجوب است، اما پذیرش و التزام به ظهور مذکور با موانعی مواجه است که نمی‌توان وجوب اعانه را استفاده نمود. در ادامه به نحوه استدلال به آیه شریفه می‌پردازیم: استدلال بر این آیه با توجه به تفسیر «تعاونوا» و نیز ظهور صیغه امر است.

الف. تفسیر «تعاونوا» در آیه شریفه

در مورد تفسیر «تعاونوا» اختلاف نظر و احتمالات گوناگونی وجود دارد:

احتمال اول: «تعاونوا» به معنای اعانه و زمینه‌سازی در مقدمات است؛ یعنی اسبابی را فراهم می‌کند تا دیگری این عمل را انجام دهد. از دیدگاه مرحوم امام خمینی در مکاسب محرمه ظاهر ماده عون به نظر عرف و به نص لغویین مساعده بر امر است و معین همان پشتیبان و یاریگر است (خمینی، مکاسب المحرمه ۱۴۱۵: ۱/ ۱۹۷). معمولاً فقها در استشهاد به آیه شریفه، تعاون را به معنای اعانه گرفته‌اند (حلی، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع ۱۴۰۷: ۳/ ۱۰؛ نائینی، مکاسب و البیع ۱۴۱۶: ۱/ ۲۷؛ شهید ثانی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام ۱۴۱۳: ۱۲/ ۴۷۱؛ مامقانی، غایة الآمال فی شرح کتاب مکاسب ۱۳۱۶: ۱/ ۵۸؛ لاری، التعلیقه علی مکاسب ۱۴۱۸: ۱/ ۲۱۶ و ۲۱۷).

احتمال دوم: تعاون به معنای مشارکت است. ظاهر باب تفاعل نیز همین است. دیدگاه مرحوم آیت‌الله خوئی (خوئی، مصباح الفقاهة بی تا: ۱/ ۱۸۰) و قمی نیز همین است (قمی، فقه الصادق ۱۴۱۲: ۱۴/ ۱۷۴).

احتمال سوم: تعاونوا هر دو معنا را در برمی‌گیرد؛ یعنی هم به معنای اعانه و هم به معنای تعاون است. به نظر می‌رسد از بین سه نظریه‌ای که بیان شد؛ نظریه سوم صحیح و پذیرفتنی است؛ علت آن ضمن چند نکته ذیل بیان می‌شود:

۱. معنای لغوی ماده تعاون شامل تمهید مقدمه و مشارکت در یک فعل می‌شود، چون عون به معنای کمک به دیگری است که علاوه بر مشارکت در فعل واحد، بنا بر تصریح برخی لغویان به تمهید مقدمه نیز اطلاق می‌شود.
۲. هیأت تعاون، بر اعانه دو جانبه، دلالت دارد که اعم از مشارکت مستقیم یا تمهید مقدمه فعل دیگری است.
۳. مانعی برای الغاء خصوصیت از حکم تمهید مقدمه در افعال دو جانبه، به اعانه یک جانبه وجود ندارد و بر اساس آن حکم تعاون به اعانه یک جانبه در افعال نیز، تسری می‌یابد.

طبق مفاد دو مقدمه اول، معنای لغوی و هیأت تعاون شامل مشارکت مستقیم و تمهید مقدمه فعل دیگری است و طبق مقدمه سوم با الغای خصوصیت از اعانه دو جانبه، شمول واژه تعاون بر اعانه یک جانبه در فعل واحد اثبات می‌شود (اعرافی، قواعد فقهی ۱۳۹۳: ۱۶۱ و ۱۶۲). به این ترتیب، «تعاونوا» مشتمل بر هر دو معنای مشارکت دو نفر در فعل و اعانه دیگری است. از همین رو تعاون در آیه شریفه متضمن معنای اعانه است و می‌توان به آن تمسک کرد.

ب. ظهور صیغه امر

در جمله {تعاونوا علی البر و التقوی} بین ظهور صیغه امر و اطلاق متعلق آن تعارض وجود دارد، زیرا صیغه امر (تعاونوا) مانند سایر اوامر، ظهور در وجوب دارد. از طرف دیگر استعمال واژه «بر» به معنای خیر، اختصاص به واجبات ندارد و بر مستحبات نیز اطلاق شده است. بنابراین دو احتمال وجود دارد:

۱. اخذ ظهور صیغه در وجوب و صرف نظر از اطلاق دلیل؛ در نتیجه آیه دلالت بر وجوب اعانه در برخی واجبات و عدم وجوب آن در سایر واجبات و نیز مستحبات دارد.
۲. اخذ اطلاق دلیل و صرف نظر از ظهور صیغه در وجوب؛ در نتیجه آیه بر استحباب اعانه بر همه نیکی‌ها دلالت دارد.

بررسی دو احتمال: فقط ظهور اولیه صیغه امر در آیه شریفه، در وجوب اعانه بر بر است، اما به واسطه دو وجه ذیل احتمال دوم اقوا است:

اولاً: ذیل قرینه بر صدر آن است؛ یعنی «البر و التقوی» که متعلق «تعاونوا» است و ذیل آن قرار دارد، به تعاون بر مستحبات اشاره دارد.

ثانیاً: ظهور وجوبی صیغه، مبتنی بر حکم عقل است که دلیل لبی است و مادامی که قرینه بر خلاف آن نباشد قابل قبول است، در حالی که ذیل آیه قرینه بر خلاف آن است (همان: ۲۷۴). در نتیجه به نظر می‌رسد احتمال دوم (دست

برداشتن از ظهور تعاونوا در وجوب)، اولی است. از سوی دیگر، عدم وجوب اعانه بر مستحبات (بجنوردی، قواعد فقهیه ۱۴۰۱: ۱/ ۳۵۹) و شمول گسترده مفهوم خیر نیز قرینه عدم ظهور صیغه امر در وجوب است. به همین جهت از اطلاق متعلق صیغه امر و ظهور آن در وجوب صرف نظر کرده و اطلاق متعلق آن اخذ می‌شود (خمینی، همان: ۱/ ۱۹۷ و ۱۹۸؛ خویی، مصباح الفقاهه: ۱/ ۱۸۰؛ تبریزی، ارشاد الطالب ۱۴۱۶: ۱/ ۹۰ و ۹۱).

بنابراین حکم فقهی مستفاد از آیه دوم سوره مائده، رجحان نسبت به تمام مصادیق اعانه درباره واجبات و مستحبات است. وجوب یا استحباب رجحان اعانه مجمل است که قدر متیقن آن (استحباب) اخذ می‌شود و در تکلیف بیش از آن براءت جاری می‌شود. برخی قراین در آیه نیز مانع حمل صیغه امر بر وجوب است. پس با توجه به دلیل مذکور، اعانه بر برّ و تقوا استحباب دارد، اما واجب نیست.

۳. روایات

در مورد قاعده اعانه بر برّ و تقوا روایات زیادی وارد شده است که به اختصار به برخی از آنها اشاره و سپس حکم مستفاد از آنها بیان می‌شود.

۱. صحیحہ ذریح

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ مَجْدُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ ذَرِيحٍ قَالَ
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ \times يَقُولُ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفْسٍ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةٍ وَ هُوَ
مُعْسِرٌ يَسِّرُ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ... قَالَ: وَ اللَّهُ فِي
عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ (حرعاملی، وسائل الشیعة
۱۴۰۹: ۱/ ۳۷۱)؛ امام صادق \times می‌فرماید: هر مؤمنی که اندوه مؤمن دیگری را که در تنگنا قرار گرفته برطرف سازد، خداوند نیازهای او را در دنیا و آخرت به آسانی برطرف می‌سازد... مادامی که مؤمن به یاری برادر مؤمنش بپردازد، خداوند حامی و یاور اوست.

بررسی سندی: سلسله روایانی که در سند روایت قرار گرفته‌اند، ثقّه و امامی‌اند، پس روایت صحیحہ است.

بررسی دلالتی: اعانه برادر مؤمن که در روایت بیان شده، اطلاق دارد و شامل اعانه در امور دنیوی و اخروی

می‌شود. حال بنابر اینکه شامل اعانه در امور اخروی باشد، مفید حکم اعانه دیگران بر نیکی و تقوایشگی است.

شاید کسی اشکال کند که با توجه به صدر روایت که درباره اعانه مؤمن در امور دنیوی است، اعانه در فقره محل بحث نیز به اعانه در امور دنیوی انصراف دارد. پاسخ این است که با توجه به فاصله افتادن بین فقرات روایت این احتمال تضعیف می‌شود، علاوه بر اینکه بر فرض ظهور اولیه روایت، اعانه بر امور دنیوی باشد، به طریق اولی بر مطلوبیت اعانه مؤمن در امور اخروی دلالت دارد، زیرا رفع نیازهای اخروی که سعادت ابدی در پی دارد به طور قطع مورد اهتمام شارع است، بر این اساس وقتی رفع نیازهای دنیوی مطلوب شارع باشد، به طریق اولی رفع نیازهای اخروی چنین خواهد بود.

در روایت مذکور برای اعانه‌کننده، اعانه‌خداوند وعده شده است. اعانه‌خداوند نیز اعم از امور دنیوی و اخروی است و اعانه در آخرت به مفهوم دریافت ثواب الهی و مفید استحباب است.

۲. موثقه سکونی

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ \times قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ \mid مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا نَفْسَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ ثَلَاثًا وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً، وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا وَ ثِنْتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً عِنْدَ كُرْبِهِ الْعُظْمَى قَالَ حَيْثُ يَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ (کلینی، کافی ۱۴۰۷: ۲/ ۱۹۹؛ مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۱۴۰۴: ۹/ ۱۱۹)؛ امام صادق \times به نقل از پیامبر خدا می‌فرماید: هر کس مؤمنی را یاری کند، خداوند هفتاد و سه بلا و گرفتاری او را برطرف می‌سازد که یکی از آنها در دنیاست و هفتاد و دوتای آن هنگام بلای عظاماست که هر کس گرفتار کار خویش است.

بررسی سندی: راویان سند این حدیث توثیق شده‌اند. تنها سکونی عامی است که روایت نیز به همین دلیل موثقه است.

بررسی دلالتی: از حیث دلالت، در این روایت به آثار و نتایج اعانه و یاری مؤمن اشاره شده است. آثاری که در این روایت بیان شده، در دو دسته جدا گانه قرار گرفته‌اند:

دسته اول: آثار دنیوی؛ که طبق آن خداوند گرفتاری یاری‌کننده را در همین دنیا برطرف می‌سازد.

دسته دوم: آثار اخروی؛ وقتی در آن دنیا، بلا و گرفتاری بزرگی واقع می‌شود، به نحوی که هیچ‌کس نمی‌تواند فارغ از آن باشد، خداوند هفتاد و دو گرفتاری کمک‌دهنده را برطرف می‌سازد. اعانه دیگران که در روایت بیان شده، اطلاق دارد و شامل اعانه مؤمن در امور دنیوی و اخروی می‌شود. اعانه بر بر و تقوا نیز یکی از مصادیق اعانه در امور اخروی است.

روایت مذکور بر استحباب اعانه دلالت دارد و متضمن وعده ثواب بر اعانه مؤمن است و مقتضای این امر مفید استحباب آن می‌باشد.

۳. روایت اسماعیل بن جابر

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَفْصِ الْمُؤَدِّبِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ \times وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ \times ... وَ لِيُعِينَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّا أَنَا رَسُولُ اللَّهِ \mid كَانَ يَقُولُ: إِنَّ مَعُونَةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ (کلینی، همان: ۸/ ۲-۹؛ حر عاملی، همان: ۵۶/ ۱۶).

طبق این روایت اسماعیل بن جابر از امام صادق \times نقل می‌کند که امام نامه‌ای به اصحابش نوشت و به حفظ، توجه و عمل به آن دستور داد: ... باید بعضی از شما دیگران را اعانه و یاری کند؛ جد ما پیامبر خدا | مکرراً می‌فرمود: «اجر یاری کردن مسلمان، از روزه و اعتکاف یک ماه در مسجدالحرام بهتر و بزرگ‌تر است».

بررسی سندی: این روایت از سه طریق نقل شده است که در یکی از طرق، حفص مؤذن ناشناخته است. در طریق دیگر نیز در مورد محمد بن سنان اختلاف نظر وجود دارد (حلی، الخلاصة ۱۳۸۱: ۲۵۱). اسماعیل بن مخلد سراج هم ناشناس است. در سلسله دیگر، نجاشی جعفر بن محمد بن مالک کوفی را تضعیف کرده است (نجاشی، رجال ۱۴۰۷: ۱۲۲). در مجموع هر کدام از طرق به تنهایی مبتلا به اشکال است، ولی کثرت طرق نقل روایت، ظن به محتوای آن را تقویت می‌کند.

بررسی دلالتی: اعانه مؤمن اطلاق دارد و شامل اعانه به دیگران در امور دنیوی و اخروی می‌شود. بر فرض ادعای انصراف اعانه به امور دنیوی روایت به فحوا بر اعانه بر امور اخروی دلالت دارد، در فرض عدم انصراف به امور دنیوی نیز منطوق روایت شامل امور اخروی می‌شود. از مصادیق شمول روایت بر اعانه در امور اخروی، اعانه دیگران بر بر است.

با توجه به اینکه در روایت برای اعانه مؤمن ثوابی برتر از روزه و اعتکاف بیان شده، روایت بر استحباب اعانه مؤمن دلالت دارد. بر این اساس، روایت بر استحباب اعانه بر دلالت دارد.

۴. روایت نبوی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ | : مَنْ أَعَانَ مَشْغُولًا بِمَصَالِحِ دُنْيَاهُ أَوْ دِينِهِ عَلَى أَمْرِهِ - حَتَّى لَا يَنْتَشِرَ عَلَيْهِ - أَعَانَهُ اللَّهُ ... (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۳۰۵)؛ از پیامبر خدا | فرمود: هرکس به آنکه مشغول مصالح دنیا یا دین خود باشد برای [به نتیجه رسیدن] آن امر یاری کند تا بر اشتغال به مصالحی که به آن پرداخته باقی بماند، خداوند او را یاری می‌رساند.

بررسی سندی: مرحوم مجلسی این روایت را به صورت مرسل از پیامبر خدا | نقل کرده است. به همین جهت از لحاظ سندی معتبر نیست.

بررسی دلالتی: در این روایت به رجحان اعانه مؤمن در امور اخروی و دینی که شامل اعانه مؤمن بر بر نیز می‌شود، تصریح شده است.

با توجه به اینکه کمک خداوند اعم از امور دنیوی و اخروی و به مفهوم اعطای ثواب است، بر استحباب دلالت دارد، به همین دلیل روایت بر استحباب اعانه بر دلالت دارد.

۵. روایت اسحاق بن عمار

وَعَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُسْلَمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَدِيِّ قَالَ:

أَمَلَى عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: يَا إِسْحَاقُ إِلَى أَوْلِيَّائِي مَا اسْتَطَعْتَ - فَمَا أَحْسَنَ مُؤْمِنٍ إِلَى مُؤْمِنٍ وَلَا أَعَانَهُ - إِلَّا خَمْسَ وَجْهٍ ابْلِيسَ وَ قَرَحَ قَلْبَهُ (حر عاملی، همان: ۳۷۷/۱۶)؛ امام: هر چه می توانی به دوستان ما نیکی کن؛ مؤمن به مؤمن دیگر نیکی و کمک نمی کند مگر اینکه صورت شیطان را مجروح و قلب او را دردناک می سازد.

بررسی سندی: در سند این حدیث علی بن محمد بن سعد، ناشناس و محمد بن اسلم ضعیف است (ابن غضائری، رجال بی تا: ۶۶). همچنین شیخ طوسی به محمد بن سلیمان نسبت غلو داده است (شیخ طوسی، رجال ۱۴۲۷: ۳۴۳). بنابراین سند این حدیث اعتبار ندارد.

بررسی دلالتی: در این حدیث به برخی نتایج معنوی اعانه مؤمن اشاره شده است. اعانه مؤمن به طور مطلق بیان شده است که شامل امور دنیوی و اخروی می شود. بنابراین روایت بر اعانه مؤمن بر بر نیز دلالت دارد. در روایت، اعانه مؤمن موجب مجروحیت شیطان و نیز ناراحتی او خوانده شده و روشن است که این امر به سبب نافرمانی از او و اطاعت از خداوند است. لذا ناخشنودی ابلیس از امری، بر مطلوبیت آن امر نزد شارع و استحباب آن دلالت دارد. پس حکم مستفاد از روایت استحباب اعانه بر بر است.

۶. روایت ابن عباس

الدَّيْلِمِيُّ فِي إِرْشَادِ الْقُلُوبِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: ثَلَاثَةٌ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْعَذَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّاضِي بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ النَّاصِحُ لِلْمُسْلِمِينَ وَ الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ۱۴۰۸: ۱۲/۴۳۱)؛ خداوند در روز قیامت از سه گروه عذاب را برداشته است که عبارتند از: راضی به قضای الهی، نصیحت کننده مسلمان و راهنمای بر خیر.

بررسی سندی: نقل مرحوم نوری در مستدرک از جهت سند معتبر نیست.

بررسی دلالتی: دال به معنای دلالت و راهنمایی است. کسی که شخصی را برای انجام کار خیر راهنمایی می کند و آن کار خیر را انجام می دهد، عذاب قیامت از او برداشته می شود. راهنمایی به خیر، نوعی زمینه سازی برای آن است و لذا بر اعانه خیر دلالت دارد.

درباره معنای خیر در روایت، مفهوم عرفی آن ملاک است که اطلاق دارد. به این ترتیب، مفهوم خیر شامل هر کار نیکی است که عرفاً نیک تلقی شود و شرع هم نیکی آن را قبول کرده باشد. پس دلیل شامل اعانه بر بر می شود. رفع عذاب هم اشاره به نوعی ثواب اخروی است که در روایت به شکل اخباری بیان شده و بر استحباب عمل دلالت دارد. راهنمایی دیگران به اطاعت، اعم از واجب و مستحب است.

۷. روایت ابن جندب

قال جعفر بن محمد x یابن جندب... فلا یقی أحد ممن أعان مؤمنا من أولیائنا بكلمة إلا أدخله الله الجنة بغیر حساب (فیض، الوافی ۱۴۰۶: ۲۶/ ۲۷۸)؛ از کسانی که مؤمنی از دوستان ما را به کلمه‌ای یاری کرده باشد کسی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه خداوند بدون حساب او را وارد بهشت می‌کند.

بررسی سندی: مرحوم فیض این روایت را در وافی از تحف العقول نقل نموده است که سند روایت نقل نشده و مقطوعه است. پس این روایت معتبر نیست.

بررسی دلالتی: اعانه دیگران که در روایت بیان شده مطلق بوده و شامل امور دنیوی و اخروی می‌شود. بنابراین بر اعانه بر دلالت دارد. وارد ساختن معین بدون حساب به بهشت نیز که بیان ثواب اخروی است، به استحباب آن اشاره دارد.

بنابراین، در روایاتی که بررسی شد، یک روایت صحیح و یک موثقه وجود داشت و سایر روایات نیز موافق مضمون این دو روایت بودند. بنابراین مسأله محل بحث هم روایت معتبر دارد و هم از کثرت روایات برخوردار است. در برخی روایات، اعانه به امور دنیوی و اخروی تصریح شده است. سایر روایات نیز به فحوی یا اطلاق بر اعانه در هر دو دلالت دارد. با توجه به مجموعه روایات، اعانه دیگران از منظر شرعی مطلوب است و روایات مذکور شامل اعانه بر امور دنیوی و اخروی می‌شوند که یکی از مصادیق آن اعانه دیگران بر برّ است. بیان روایات در خصوص اعطای ثواب بر اعانه، مفید استحباب آن شمرده شد. بنابراین همچنان که دلیل قرآنی نیز تنها رجحان اعانه بر غیر را اثبات نمود، مفاد ادله روایی نیز استحباب اعانه است.

نتیجه‌گیری

در بررسی مسأله یاری‌رسانی یا اعانه بر برّ و تقوا پس از بیان مفهوم مفردات، ادله عقلی و نقلی پرداخته شد. متعلق صیغه امر در آیه دوم سوره مائده برّ و تقواست که در وجوب ظهور دارد، ولی وجود برخی قراین بر خلاف ظهور مذکور مانع اخذ آن است. مجموعه روایات نیز دلیل دوم بود که در آنها اعانه دیگران برای انجام کار نیک، تحسین و ثواب‌های بسیار زیادی برای آن بیان شده بود که مفید استحباب است. همچنان که مقتضای دلیل عقلی نیز تنها رجحان اعانه بر نیکی است.

حکم مسأله محل بحث می‌تواند برای اثبات احکام و موضوعات مختلف دیگری که ذیل آن قرار می‌گیرد، مورد استناد قرار گیرد؛ از جمله: اثبات وظایف والدین در قبال تربیت فرزندان و تکلیف مسلمانان نسبت به امر به معروف و نهی از منکر.

به نظر می‌رسد: اولاً: از منظر دینی هم جهت سلبی (مرجوحیت اعانه بر گناه) و هم جنبه اثباتی (رجحان اعانه بر نیکی و تقوا) مد نظر قرار گرفته و اهمیت دارد؛ ثانیاً: اگرچه اصل اولی، پیشگیری از گناه و معصیت است، اما بدون اعانه بر نیکی، بخشی از فرایند که اقدامات ایجابی مد نظر شارع است، ملاحظه نشده و جامعیت نگاه دینی - که آثار

خاص خود را نیز دارد- مغفول واقع شده است؛ ثالثاً: به نظر می‌رسد مراتب سلبی برای تأمین حداقلی مطلوبات شرع است در حالی که مطلوب ایده‌آل دین کمک به رشد و ترقی معنوی و کمالی افراد است و با تکیه بر شیوه‌های اثباتی می‌توان به آن دست یافت.

Archive of SID

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن غضائری، ابو الحسن، احمد بن ابی عبدالله، رجال، قم، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن منظور، ابو الفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- اشتهاردی، علی‌پناه، مدارک العروة، تهران، دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ق.
- اصفهانى، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - دمشق، دار العلم، الدار الشامیة، اول، ۱۴۱۲ق.
- اعرافى، علیرضا، قواعد فقهی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، اول، ۱۳۹۳.
- اندلسی ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری)، کتاب الحج، قم، مجمع الفکر الإسلامی، اول، ۱۴۲۵ق.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری)، کتاب مکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول، ۱۴۱۵ق.
- انصاری شیرازی، قدرت‌الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار[^]، موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار[^]، اول، ۱۴۲۹ق.
- بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی، قواعد فقهیه، تهران، مؤسسه عروج، سوم، ۱۴۰۱ق.
- بهبهانی، محمود بن محمد علی، رساله فی الغناء، قم، مرصاد، اول، ۱۴۱۸ق.
- تبریزی، جواد بن علی، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، سوم، ۱۴۱۶ق.
- جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، اول، بی‌تا.
- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت[^]، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت[^]، اول، ۱۴۲۶ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، اول، ۱۴۱۰ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت[^]، اول، ۱۴۰۹ق.
- حسینی جرجانی سید امیر ابو الفتوح، آیات الأحکام (جرجانی)، تهران، نوید، اول، ۱۴۰۴ق.
- حلّی، جمال‌الدین، احمد بن محمد اسدی، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۰۷ق.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، الخلاصة، نجف اشرف، منشورات المطبعة الحیدریة، دوم، ۱۳۸۱ق.

حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من کلوم، بی جا، بی نا، بی تا، نرم افزار جامع فقه اهل بیت ^ نسخه ۲.

خمینی، سید روح الله موسوی، *المکاسب المحرمة*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی &، اول، ۱۴۱۵ق.
خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *مصباح الفقاهة (المکاسب)*، بی جا، بی نا، بی تا، نرم افزار جامع فقه اهل بیت ^ نسخه ۲.
زحیلی، وهبه بن مصطفى، *تفسیر الوسیط*، دمشق، دار الفکر، اول، ۱۴۲۲ق.
سبزواری، سید عبدالاعلی، *مهذب الأحکام*، قم، مؤسسه المنار، چهارم، ۱۴۱۳ق.
طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، سوم، ۱۴۱۶ق.
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *رجال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سوم، ۱۴۲۷ق.
عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، اول، ۱۴۱۳ق.

عراقی، آقا ضیاء الدین علی کزازی، *حاشیة المکاسب (تقریرات للنجم آبادی)*، قم، انتشارات غفور، اول، ۱۴۲۱ق.
فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۱۰ق.
فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی x، اول، ۱۴۰۶ق.
فیومی، احمد بن محمد مقرئ، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، منشورات دار الرضی، اول، بی تا.
قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۸ق.
قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، *رسائل المیزان التمی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه خراسان، اول، ۱۴۲۷ق.
قمی، سید صادق حسینی روحانی، *المرتقی إلى الفقه الأرقی*، کتاب الحج، تهران، مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافیة (دار الجلی)، اول، ۱۴۱۹ق.

قمی، سید صادق حسینی روحانی، *فقه الصادق x*، قم، دار الکتب، مدرسه امام صادق x، اول، ۱۴۱۲ق.
کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، *کافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
لاری، سید عبدالحسین، *التعلیقة علی المکاسب*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، اول، ۱۴۱۸ق.
مامقانی، محمد حسن بن الملا عبدالله، *غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب*، قم، مجمع الذخائر الإسلامیه، اول، ۱۳۱۶ق.
مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، دوم، ۱۴۰۴ق.
_____، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، اول، ۱۴۱۰ق.
محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، دوازدهم، ۱۴۰۶ق.
نائینی، میرزا محمدحسین غروی، *المکاسب و البیع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

اول، ۱۴۱۳ق.

نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی، رجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، در یک جلد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۱۷ق.

نوری، محدث، میرزاحسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت ^، بیروت، اول، ۱۴۰۸ق.
نیشابوری نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، قم، اول، ۱۴۱۶ق.
واسطی زبیدی حنفی، محب الدین سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، اول، بیروت، دار الفکر
للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.

Archive of SID

Islamic Jurisprudence on Helping Others to Do Good and Adopt Righteousness

Abstract

Helping others to perform and adopt acts of piety is classed under "helping others to do good" or is considered as an act of paving ground for "goodness" and "righteousness" as opposed to the principle of "helping others to commit sins". In this study, efforts have been made to investigate corroborating arguments about the obligation of the duty-bound [*mukallaf*] in respect of helping others in a bid to facilitate obedience and adherence to legal injunctions. Analyzing this subject would require highlighting one's responsibility not only toward himself but to all people in society in order to create an atmosphere conducive to piety and righteousness. An important feature in analyzing the subject-matter is to try to benefit from the jurisprudential inference method so as to mention eventually the individuals' responsibility towards other people when it comes to their adherence to *Shari'ah* rules. Hence, every Muslim, while fulfilling his own obligations, cannot be negligent in his duty to prepare the ground for appropriate conduct, piety and godliness that serve the over-all interest of society.

The research has been conducted with reliance on the purport of the arguments regarding the inference of jurisprudential rule. To prove the responsibility itself, reference has been made to the Qur'an, scriptural evidence and reason according to which assisting others to do good and to adopt righteousness is recommended.

Keywords: helping others, kindness, piety, paving ground.

* Date of submission: ۷/۷/۲۰۱۴ Date of acceptance: ۱۶/۹/۲۰۱۴.

** PhD student, educational jurisprudence

*** Faculty member, Al-Mustafa International University.